

گفت‌وگو با صدیقه غلام‌احمدی زن نمونه کار آفرین در عشایر بشرویه خراسان جنوبی

روسپید مثل سیاه‌چادر

■ حسن فرامرزی

صدیقه غلام‌احمدی از زنان نمونه‌کار آفرین کشور در عشایر بشرویه خراسان جنوبی است. او سال ۱۳۵۰ در یک خانواده عشایری به دنیا آمده است. اجدادش همه عشایر بوده‌اند، یعنی آشنا و خوگرفته به کوچ، به چرس فریاد می‌دارد که بریندید محمل‌ها، به جابه‌جاشدن، دل‌کندن، تغییر کردن، هماهنگ‌شدن با اقلیم و متغیرهای طبیعی، با این همه ابل عشایری او به خاطر خشکسالی گسترده‌ای که در این سال‌ها بر خراسان جنوبی خیمه زده، مدتی است کوچ نکرده‌اند و ساکن روستا هستند. گفت‌وگوی ما با این زن نمونه عشایری می‌خوانید.

■ ■ ■

چند وقت است نتوانسته‌اید کوچ کنید؟ دو سال است که کوچ نکردهایم.

وقتی نمی‌توانید کوچ کنید چه مسائلی برای‌تان پیش می‌آید؟

وقتی کوچ می‌کنیم تأمین علوفه برای گوسفندان دام‌ها راحت‌تر است. حالا تأمین آذوقه و علوفه برای دام‌های‌مان سختی‌های خودش را دارد. شاید خیلی از آدم‌ها ندانند که عشایر گوشت و شیر کشور را تأمین می‌کنند، یعنی آن چیزی که سر سفره‌های‌شان می‌آید.

پس عمده‌درآمد شما از دامداری است؟ بله، شغل آب و اجداد ما همین دامداری است. سختی‌هایی هم دارد اما خیلی خوب است.

چرا خیلی خوب است؟

بابرکت است، چون ما باید تولید کنیم. کار ما تولید محصول ارگانیک و سالم است. حالا هم که همه دنبال محصولات ارگانیک و سالم هستند. صفر تا صد همه این محصولات را خودمان تولید می‌کنیم، البته در کنار تولید، آموزش هم می‌دهیم.

آموزش چه؟

آموزش تهیه فرآورده‌های لبنی. الان گروهی از مردم دوست دارند محصولات سالم بخورند. پنیر، نان و ماست خودشان را خودشان درست کنند. به خاطر همین وقتی ما را می‌بینند یا در نمایشگاه‌ها وقتی شرکت می‌کنیم و از نان‌های ما می‌خورند، می‌پرسند که چطور می‌شود این نان یا ماست یا پنیر را تهیه کرد، به خاطر همین از چند سال پیش ما به کسانی که دوست دارند آموزش می‌دهیم، چون این‌ن کار تجربه و مهارت می‌خواهد، از طرفی این‌ها محصولاتی است که هر روز سر سفره مردم هست. مردم هر روز شیر، نان، ماست و گوشت می‌خورند.

چند محصول لبنی تهیه می‌کنید؟

شیر، خامه، کره، روغن حیوانی، کشک، قره قروت، پنیر و ماست.

نان چطور؟ الان واقعاً نان سالم برای آدم‌هایی که در شهر زندگی می‌کنند به یک دغدغه جدی تبدیل شده است.

خیلی وقت‌ها نانی که می‌خوریم سالم و به‌دربخور نیست. همه جای ایران نان‌های سنتی خوبی دارد که هم سالم است و هم مقوی، عشایر خراسان جنوبی هم نان بسیار خوشمزه‌ای دارند به نام کماج، کماج نان بسیار سالم و مقوی‌ای است و فقط باید این نان را بخورید تا متوجه شوید، نمی‌شود توصیف کرد. عشایر بین خودشان اصطلاحی دارند که می‌گویند ما با آرد کوچ می‌کنیم. هر جا که برویم آرد خودمان را هم می‌بریم.

ما هر جا که برویم نان خودمان را درست می‌کنیم و نان تازه می‌خوریم. شاید بخش زیادی از امراض آدم‌ها در شهر به نوع تغذیه آنها برمی‌گردد. من خودم می‌بینم علاوه بر اینکه کیفیت آردها خیلی وقت‌ها پایین است و سبوس از آرد جدا شده، همین آرد کم‌کیفیت هم به درستی عمل نمی‌آید و تخمیر انجام نمی‌شود. حالا شما فرض کنید که همین نان بی‌کیفیت هم قرار است یک هفته در فریزر بماند. درست است که زندگی عشایری سختی‌هایی دارد که شاید تحمل آن برای کسانی که عادت به زندگی شهری دارند ساده نباشد اما بزرگ‌ترین حسن این زندگی این است که ما، هم در طبیعت زندگی می‌کنیم و هم خوراک طبیعی داریم و هم از بدن‌مان استفاده می‌کنیم.

واقعاً در شهر بدن‌ها رنگ می‌زنند. آدم‌ها از بدن خود استفاده نمی‌کنند. به خاطر همین در زندگی شهری این همه مرضی وجود دارد. پدر من خدیابامرز ۹۵سال‌عمر کرد، نه فشار خون و نه قند و نه هیچ بیماری دیگری نداشت. آدم کافی است از یک بانک وام بگیرد تا بیماری جدیدی به بیماری‌های قبلی‌اش اضافه شود.

خب عشایر آدم‌هایی هستند که شب‌روز تلاش می‌کنند و از آن طرف غذایی که می‌خورند محصولات ارگانیک است. ما هیچ وقت غذای فرآوری‌شده نمی‌خوریم، بچه‌های‌مان را هم به این زندگی عادت داده‌ایم. الان زندگی آدم‌ها ماشینی شده است، تحرکی ندارد. اصلاً این دست و پا انگار در شهر اعضای زائدی هستند.

اگر تحرک داشته باشید چیزهایی که می‌خورید بیماری نمی‌شود.

چه ساعتی از خواب بیدار می‌شوید؟

از ۴صبح بیدارم، قبل از اذان صبح بیدار می‌شوم و بعد از نماز با انرژی کارم را شروع می‌کنم.

کار عمده‌تان در این ساعات چیست؟

ما تولیدکننده محصولات لبنی هستیم و فرایند تولید این محصولات هم هر کدام در یک زمان مشخصی باید انجام شود. مثلاً گوسفندا در ساعت خاصی به صحرا برده می‌شود، شیردوشی از گوسفندا ساعت خاصی دارد، همینطور فرآوری روی شیر که چه مقدار از این شیرها باید به محصولات لبنی تبدیل شود.

این حجم از کار خسته‌کننده نیست؟

اگر کار‌تان را دوست داشته باشید، نه.

شاید اینطور هم بشود گفت، آدم بتواند با کارش ارتباط بگیرد. این ارتباط برای شما چه شکلی به دست می‌آید؟ یعنی گاهی از بیرون یک کاری سنگین به نظر می‌رسد و واقعاً هم همین‌طور است اما یک اتفاقی آن وسط می‌افتد که همین کار سنگین را دلپذیر و قابل تحمل می‌کند.

چیزی که خستگی ما را از بین می‌برد، رضایت مردم است. وقتی محصول سالمی را دست مردم می‌دهیم که همان محصول سر سفره خودمان است، خیلی حس خوبی داریم. اینکه این محصول می‌تواند سلامت آنها را تأمین کند، آدم را خستگی‌ناپذیر می‌کند.

خیلی از آدم‌هایی که در شهرها زندگی می‌کنند خستگی مزمن و افراطی را به دوش می‌کشند. من گاهی خودم از اینکه این خستگی از بدنم بیرون نمی‌رود، شاکی

می‌شوم. حالا واقعاً آن چیزی که شما در طبیعت حس و دریافت می‌کنید، قابل پیاده‌شدن در شهرها به ویژه کلانشهرها نیست، اما اگر بخواهید دست‌کم به یک موضوع حیاتی اشاره کنید که انرژی ما را بالاتر ببرد، چیست؟

به نظرم کسی که نظم دارد خسته نمی‌شود. بموقع بخواهید و بموقع بیدار شوید. وقتی کسی ۸ یا ۹صبح بیدار می‌شود، برکت روز را از دست داده است. زندگی عشایری به ما یاد داده است که کارهای‌مان بموقع باشد. شیر و ماست حساس است، اگر بموقع به دوش نرسیم فاسد می‌شود، باید خیلی سریع فرآوری شود. ما کارمان باید روی برنامه‌ریزی درست باشد. زندگی عشایری خیلی وابسته به مدیریت زمان است.

اینطور نیست که آدم بتواند به تعویق بیندازد. مثلاً بگویم این مقاله را فردا می‌نویسم.

نه اصلاً! اگر گوسفندا سر وقت دوشیده نشوند، همه چیز به هم می‌ریزد. ما صبح‌ها گوسفندا را می‌دوشیم. شب‌ها بره‌ها و بزغاله‌ها را از مادرها جدا می‌کنیم.

چرا جدا می‌کنید؟

اگر جدا نکنیم، شیر از کجا بیابوریم (می‌خندد).

یعنی تا عصر بزغاله‌ها و بره‌های تازه متولد شده‌از شیر مادرها تغذیه می‌کنند اما شب‌ها آنها را جدا می‌کنید که شیر جمع شود و بتوانید صبح شیر گوسفندا را بدوشید.

بله، تقسیم کرده‌ایم. شب برای ما و روز برای بزغاله‌ها و بره‌ها.

صحنه عاطفی جالبی است.

دیگر چه کار کنیم. اگر شب‌ها جدا نکنیم، آنها تمام شیر مادر را می‌خورند و برای ما چیزی نمی‌ماند.

چقدر گوسفند دارید؟

۱۲۰ رأس گوسفند برای شیر و لبنیات، ۲۵ رأس پرواری هم داریم، با اینکه چند سال است خشکسالی شده و ما در تأمین علوفه دچار مشکل شده‌ایم اما یاد گرفته‌ایم از زندگی راضی باشیم. چیزی که باعث نگرانی است این است که این تجربه‌ها که باید نسل به نسل منتقل شود، به فراموشی سپرده شود.

آیا فرزندان و نوه‌های شما این سبک زندگی را ادامه خواهند داد؟

من دو پسر و یک دختر دارم. پسر بزرگم برستار است و در بیمارستان شهرستان خودمان کار می‌کند. پسر دیگرم دیپلم علوم انسانی است و یک دختر دارم که کلاس هشتم می‌خواند. همه این بچه‌ها کنار من هستند و بخشی از مسئولیت‌های دامداری و فرآوری محصولات‌مان را عهده‌دار شده‌اند. بچه‌های مادر منطقه عشایری درس خوانده و کار کرده‌اند، زحمت کشیده‌اند و قدردان هستند. پسرم عقد کرده است اما قدر ما، قدر خودش و قدر دعای خیر پدر را می‌داند، چون واقعاً سختی کار را لمس کرده است.

این هم یکی از تفاوت‌های زندگی شهری و عشایری است که بچه‌ها در شهرها اغلب در یک سیر حفاظتی زندگی می‌کنند، طوری که انگار نیازی نیست به زحمت بیفتند و به قدر وسع خود بخشی از مسئولیت زندگی یا حتی کسب درآمدا را به دوش بکشند. شاید علت طبلکاری فرزندان ما در شهرها به این نتیجه موضوع برمی‌گردد که آنها عموماً چندان



صدیقه غلام‌احمدی چندین بار در جشنواره‌های استانی و سراسری در بخش عشایری به عنوان زن نمونه کار آفرین معرفی شده است.



کسی که نظم دارد خسته نمی‌شود. بموقع بخواهید و بموقع بیدار شوید. وقتی کسی ۸ یا ۹صبح بیدار می‌شود، برکت روز را از دست داده است. زندگی عشایری به ما یاد داده است که کارهای‌مان بموقع باشد. شیر و ماست حساس است، اگر بموقع به دوش نرسیم فاسد می‌شود، باید خیلی سریع فرآوری شود. ما کارمان باید روی برنامه‌ریزی درست باشد. زندگی عشایری خیلی وابسته به مدیریت زمان است.

خود را در قید و بند مسئولیت نمی‌بینند.

ما به عنوان پدر و مادر و فرزندان کنار هم زندگی می‌کنیم.

در شهرها اینطور نیست. پدر و مادر دور از خانه هستند، گاهی پدرها عملاً ساعتی از خانه بیرون می‌روند که بچه‌ها خواب هستند و زمانی برمی‌گردند که دیگر هیچ رمقی برای ارتباط‌گیری نمانده است. بهترین ساعات روز و وقت پرانرژی آدم‌ها در بیرون است و تقالاش سهم خانه می‌شود.

سختی بخشی از زندگی عشایر هاست اما ما باهم ارتباط عاطفی قوی‌ای داریم.

چون آن بچه با چشم خود می‌بیند که چقدر دارید کار می‌کنید.

بله.

از ۴صبح که بیدار می‌شوید تا چه ساعتی کار می‌کنید؟

تا ۱۰شب کار می‌کنم، گاهی وقت‌ها ۱۲شب هم طول می‌کشد.

بدن‌تان خالی نمی‌کند با این حجم کار؟ گرچه من خودم درباره خودم به این نتیجه رسیده‌ام، آنچه موجب فرسایش جسم

من است، ساعات کار نیست بلکه افکار، تفسیرها و خیال‌های من است که مرا فرسوده می‌کند.

ما اگر بیشتر از چهار پنج ساعت در روز بخواهیم، کارمان عقب می‌افتد. کارهای عشایر مثل یک زنجیر به هم پیوند خورده است. هر ساعت، کار مخصوص به خودش را دارد و باید در همان ساعت خود انجام شود.

این انرژی فراوان از کجا می‌آید؟

آدم هر چقدر فعال تر باشد، سالم‌تر است.

خب ما هم در شهر فعال هستیم اما چرا این سلامت و انرژی را حس نمی‌کنیم.

آدم‌ها در شهرها کارهایی انجام می‌دهند که دوستش ندارند. ما واقعاً کارهای‌مان را دوست داریم. فقط بحث درآمد نیست، وقتی آدم احساس می‌کند مفید است، انرژی زیادی می‌گیرد.

این پیش کاملاً درستی است. شاید بهترین درمان روان آدم‌های فرسوده در شهرها هم همین باشد. اینکه حس کنند انرژی آنها در ادارات و شرکت‌ها هدر نمی‌رود. لمس کنند که منشا اثر هستند اما خیلی وقت‌ها کارها در شهرها به قدری پیچیده است که آدم‌ها این را حس نمی‌کنند.

من ۵۵سال دارم، اینجا اینطور نیستیم که بگویم پیر شد‌ایم، کم پیش می‌آید که بیمار شویم، بچه‌های‌مان هم همینطور است. با اینکه پسرم برستار است اما وابسته به داروهای شیمیایی نیستیم. اگر مرضی مختصری هم پیش بیاید با داروهای گیاهی خودمان را درمان می‌کنیم.

خیلی جالب است که این احساس سن چقدر در آدم‌ها متفاوت است. وقتی آدم‌ها حس می‌کنند مفید هستند و به کار می‌آیند و می‌توانند ردپایی از خود پیر جای بگذارند، سن بیولوژیکی جلو می‌آید، یعنی واقعاً این حس و ادراک به تک‌تک سلول‌های بدن از قلب و ریه و دست و پا تا صورت آدم منتقل می‌شود. وقتی آرام هستی، آن فشار افکار و خیال‌ها، بار بیهوده استرس و اضطراب از روی سلول‌ها پر داشته می‌شود. آدم‌ها راحت نفس می‌کشند و راحت زندگی می‌کنند و این واقعاً کمک می‌کند جوان بمانند، بدون آنکه

نیاز به تزریق و فیلر و جراحی باشد.

بعضی وقت‌ها مسافرائی که به بشرویه می‌آیند می‌بینم که چقدر خوشحال هستند، گاهی درد دل می‌کنند و همین چیزهایی را که گفتید، می‌گویند. خیلی‌های‌شان واقعاً غمگین هستند که در طبیعت زندگی نمی‌کنند.

اصلاً بدن‌های ما با مواد طبیعی تغذیه نمی‌شود. گاهی وقت‌ها پسرم را به سوپرمارکت می‌برم، دست روی هر چیزی که می‌گذاریم، می‌بینیم دندان‌هایش را خراب خواهد کرد یا ورزش را به شدت بالا خواهد برد یا پر از نگهدارنده و شکر و نمک است. اینکه غذای آدم از مواد طبیعی باشد، واقعاً موهبت بزرگی است.

ما حتی از برج زیاد استفاده نمی‌کنیم. چون طبع سردی دارد. به جای آن از بلغور گندم استفاده می‌کنیم که گرم است و انرژی خیلی خوبی دارد. پروتئینی که استفاده می‌کنیم، گوشت شتر و گوسفند است. از کشک و روغن زرد و کره محلی و ماستی که درست می‌کنیم، استفاده می‌کنیم.

سفارش بستی هم می‌گیرید؟

بله از شهرهای مختلف سفارش کشک و روغن زرد و چیزهای دیگر داریم. مثلاً از کجا؟

از تهران، یزد و شهرهای دیگر.

در نمایشگاه‌ها هم حضور پیدا می‌کنید؟

از سال ۱۳۹۴ در نمایشگاه‌ها حضور پیدا می‌کنم و سه بار به عنوان کارآفرین نمونه استانی و کشوری در بخش عشایر انتخاب شده‌ام. قبلاً سالی دو بار در نمایشگاه بین‌المللی تهران و برنامه‌های صدا و سیما حضور پیدا می‌کردم اما حالا نه.

قیمت غرفه‌ها خیلی بالا رفته است و واقعاً صرف نمی‌کند این همه هزینه کنید و به نمایشگاه بروید. الان خیلی

از افرادی که به نام عشایر در نمایشگاه‌ها حضور پیدا می‌کنند، در واقع جزو عشایر نیستند و به نام ما در این نمایشگاه حضور پیدا می‌کنند. این نمایشگاه‌ها را باید طوری برنامه‌ریزی و برگزار کنند که افراد واقعی در آن حضور پیدا کنند، چون این نمایشگاه‌ها باعث می‌شود مردم ما با فرهنگ مناطق مختلف کشور، با غذاها، گویش‌ها و آداب آنها آشنا شوند، اما وقتی به این نمایشگاه‌ها فقط با دید کسب درآمد نگاه می‌شود، باعث می‌شود عشایر نتوانند از چنین امکانی برای معرفی این فرهنگ استفاده کنند. از آن طرف زحمت این کار را ما می‌کنیم و استفاده‌اش را کسانی می‌برند که واقعاً عشایر نیستند. به نظرم باید زی‌کندگان هم متوجه این موضوع می‌شوند.

چندر با تور بیست‌ها و ایرانگردها مواجه می‌شوید؟

بشرویه کویر زیبایی دارد و کویرنوردها اینجا دوست دارند، همچنین غذاهای محلی اینجا قوی‌العاده است. خوشبختانه در این سال‌ها اقامتگاه‌های بوم‌گردی هم توسعه پیدا کرده و باعث شده است علاقمندان به طبیعت و مناطق بکر اینجا بیایند. برگزاری جشنواره‌ها هم به این موضوع کمک کرده است. خیلی زنان زیادی هم در اینجا به تولید صنایع دستی کمک می‌کنند. خیلی از این افراد واقعاً نمی‌توانند در تهران و شهرهای دیگر حضور پیدا کنند، چون همان‌طور که گفتیم هزینه زیادی دارد اما جشنواره‌ها کمک می‌کند آنها صنایع دستی خود را در معرض دید و فروش قرار دهند.

چند نفر از زنان بی‌سرپرست یا بدسرپرست در مجموعه شما فعال هستند؟

۴۰ نفر در زمینه‌های مختلف با ما همکاری می‌کنند. بیشتر آنها در خانه‌های‌شان به تراش سنگ‌های قیمتی مشغول هستند و ما کارها را از آنها می‌خریم.

معیار انتخاب شما به عنوان کارآفرین نمونه چه بوده است؟

اداره عشایر بازدیدهای منظمی را در این باره انجام می‌دهد و اطلاع دارند که ما از زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست حمایت می‌کنیم که بتوانند اقتصاد خانواده خود را چرخانند. استاندارد استان ما هم انسان بسیار محترم و شریفی هستند و با ماشین خودشان اینجا می‌آیند و جویای احوال عشایر هستند.

چه مواقعی از سیاه‌چادر استفاده می‌کنید؟

وقتی هوا مساعد است و مسافران و توریست‌ها به بشرویه می‌آیند. آنها سیاه‌چادر را دوست دارند، ما سیاه‌چادرها را پرپا و نان محلی درست می‌کنیم.

الان بیشتر ین دغدغه‌تان چیست؟

با توجه به خشکسالی گسترده‌ای که اتفاق افتاده واقعاً تأمین نهاده‌ها و علوفه دامی سخت شده است. قیمت‌ها بالاست، از طرفی به خاطر اینکه واقعاً مردم در فشار و تنگنای اقتصادی هستند، ما نمی‌توانیم قیمت محصولات‌مان را بالا ببریم، چون آنها قدرت خرید ندارند. از این جهت واقعاً فشار زیادی به تولیدکننده‌ها می‌آید. به نظرم دولت می‌تواند در این زمینه دخالت کند و اجازه ندهد قیمت نهاده‌ها از این مقدار که در بازار است، بالاتر برود.

الان شما یک لیتر شیر را به چه قیمتی می‌فروشید؟

۳۵-۴۰ تومان.

از چه مقدار شیر یک کیلو خامه یا روغن زرد به دست می‌آوردید؟

از ۱۰ کیلو شیر.

چقدر کشک؟

۱۰ کیلو شیر، دو کیلو کشک می‌دهد.

یک گوسفند به صورت میانگین در روز چقدر شیر تولید می‌کند؟

بستگی به تغذیه و شرایط دیگر دارد ولی معمولاً دو کیلو شیر می‌دهد که یک کیلو از آن سهم بره‌ها و بزغاله‌هاست، یک کیلو هم مال ما. بره‌ها و بزغاله‌ها تا زمانی که بتوانند نهاده بخورند از شیر مادر تغذیه می‌کنند.

از سفره‌تان راضی هستید؟

خدا را شکر، اما غصه می‌خورم می‌بینم مردم به خاطر مشکلات معیشتی نمی‌توانند غذایی که دوست دارند تهیه کنند. سفره مردم مثل سفره خودمان است و دل‌مان می‌خواهد سفره همه پرپار باشد.



سیاه‌چادر بخشی از معماری متناسب با بافت زندگی و جایگاه کوچ در زندگی عشایر هاست. سیاه‌چادر، خانه‌ای است که سریع برپا و جمع می‌شود و عناصرش از دل نگاه و مصالح سازگار با محیط زیست می‌آید

